

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
 تاریخ: ۱ بهمن ۱۳۹۶
 موضوع جزئی: ویژگی ششم و هفتم_ آیه شانزدهم_ دنیا عرصه تجارت انسان
 مصادف با: ۳ جمادی الاول ۱۴۳۹
 جلسه: ۲۹

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ویژگی ششم: عدم شعور

آنچه تا بحال درباره اوصاف و ویژگی‌های منافقین ذکر شد، یک بخشی به صورت مستقیم در خود آیات به عنوان ویژگی‌های منافقین مطرح شد، پنج خصوصیت و صفت به ترتیب در طی این آیات مورد تصریح قرار گرفت، منتهی دو خصوصیت هم به تبع دو خصوصیت از این خصوصیات هم علاوه بر آنها ذکر شده است، یکی عدم شعور و دیگری عدم العلم، در ضمن آیه مبین ویژگی اول، یعنی خدعه، قرآن فرمود: «و ما یخدعون إلا انفسهم ولكن لا یشعرون»، به تبع بیان این خصوصیت منافقین اشاره به یک ویژگی دیگر کرد و آن عدم شعور منافقین می‌باشد «لا یشعرون»، یعنی شعور ندارند که آنها فقط خود را فریب می‌دهند، گرچه این ویژگی در این آیه به حسب ظاهر اشاره به حیث خدعه خویشتن دارد، ولی این یک ویژگی عام برای منافقین است بنابر این می‌توانیم بگوییم منافقین ویژگی ششمی دارند که عبارت است از عدم فهم دقیق و عدم دقت، اینکه به ظاهر گمان می‌کنند دیگران را فریب می‌دهند ولی در واقع خودفریبی می‌کنند این ناشی از همان خصلت عدم دقت و عدم باریکی بینی و عدم شعور آنها می‌باشد، پس این می‌تواند ویژگی ششم باشد.

ویژگی هفتم: عدم علم

ویژگی هفتم هم از آیه‌ای که مبین خصوصیت سفاهت منافقین بود بدست می‌آید، «ولکن لا یعلمون» چون در آیه فرمود «ألا انهم هم السفهاء ولكن لا یعلمون»، وقتی به منافقین گفته می‌شد که ایمان بیاورید، می‌گفتند: «أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»، ما همانطور که سفیهان ایمان آوردند، ایمان بیاوریم، بعد در ادامه می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا یَعْلَمُونَ»، این یک ویژگی دیگری برای منافقین است، عدم آگاهی و دانایی و عدم علم، منتهی این ویژگی که ما آن را به عنوان ویژگی هفتم در اینجا بیان کردیم به تبع و در ضمن خصوصیت سفاهت ذکر شده است، می‌فرماید آنها خودشان سفیه هستند، ولی نمی‌دانند سفیه هستند، درست است این عدم العلم متعلقش سفاهت خودشان است، ولی ما می‌توانیم عدم العلم را هم به عنوان یکی از خصوصیات منافقین ذکر کنیم.

این دو ویژگی یعنی عدم شعور و عدم علم هر دو به حوزه ادراک منافقین بر می‌گردد و اشکالات و ضعفهای ادراکی منافقین را بیان می‌کند، چون ضعف‌های منافقین، یک بخشی به اعتقادات و ادراکات آنها بر می‌گردد و بخشی هم به رفتار آنها و رذایل نفسانی آنها هم که در برخی از این آیات بیان شده است.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی کلی از آیات هشتم به بعد داشته باشیم که در واقع قسم سوم از مردم را در برابر کفار و مؤمنین توصیف می‌کند، می‌توانیم بگوییم در این چند آیه هفت ویژگی از ویژگی‌های منافقین بیان شده است، که پنج خصوصیت به صورت اصلی بیان شده است و دو خصوصیت به نحو تبعی، دو خصوصیت عدم شعور و عدم علم به تبع دو ویژگی از ویژگی‌های پنجگانه بیان شده است، ولی در مجموع این هفت خصوصیت در این آیات مورد تعرض قرار گرفته شده است.

آیه شانزدهم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»

در آیه شانزدهم، بحث از یک خسارت و زیان بزرگ منافقین است، می‌فرماید منافقین کسانی هستند که ضلالت را جایگزین هدایت کرده‌اند، ضلالت را به هدایت تبدیل کرده‌اند، (حال بیان خواهیم کرد که اگر تعبیر اشتراء را بکار برده، در واقع نباید این موجب اشکال و سوال شود). می‌فرماید: اینها کسانی هستند که ضلالت را به هدایت خریدند، یعنی هدایت را دادند و ضلالت را گرفتند، و این تجارت سوددهی نبود، «و ما کانوا مهتدین» اینها هدایت نیافتند و گمراه شدند.

قبل از اینکه راجع به خود این آیه نکاتی عرض کنیم، مقدمتاً یک مطلب کلی را در اینجا اشاره می‌کنم، گرچه قصد ورود تفصیلی ندارم اما به هر حال در بعضی مباحث آیه‌ای که مورد بحث است بهانه‌ای می‌شود برای اینکه بحث به صورت کلی تر و قاعده مند تر مطرح شود.

مقدمه: دنیا عرصه تجارت انسان

به طور کلی در قرآن، در آیات متعددی، زندگی انسان را میدان معامله و تجارت و بیع دانسته است، اصلاً در منطق قرآن از حیات انسانی به عرصه بیع و شراء و اشتراء و تجارت شده است، چه در رابطه با مؤمنان و مجاهدان و مقاتلین فی سبیل الله و در یک کلمه هدایت یافتگان، و چه در رابطه با کفار و منافقین و کسانی که به نوعی گریزان از حق بوده‌اند، این مطلب برای هر دو گروه بیان شده است، اساساً در منطق قرآن و نیز روایاتی که از معصومین (ع) وارد شده گویا انسان در این دنیا مشغول تجارت و معامله است، صرف نظر از اینکه اطلاق تجارت و بیع و اشتراء، در اینجا یک اطلاق حقیقی است یا مجازی، اصل داد و ستد در زندگی انسان حاکم است، انسان چیزی را می‌دهد و چیزی را می‌گیرد، بهترین تعبیر که برای این داد و ستد می‌توان ذکر کرد همین بیع و شراء است، در مواضع مختلفی از قرآن این تعبیر وجود دارد.

خلاصه آنچه که در آیات متعدد وارد شده این است که سرمایه‌ای از ناحیه خداوند به انسان داده شده است، این سرمایه همان هدایت فطری است، ابزارهایی نیز در اختیار او قرار داده شده و کیفیت و طریق تجارت و معامله هم بیان شده است. فطرت انسان سرمایه انسان در این تجارت است، یعنی در همه این فطرت وجود دارد، «فطرة الله التي فطر الناس عليها»، آن فطرت، فطرت کمال جویی، حقیقت خواهی و خدا طلبی است، ابزارهای مختلف هم برای کسب و کار با این سرمایه فراهم شده است، یعنی استعدادها و نعمت‌های مختلف، به انسان و حیات و عمر و وقت داده‌اند، عقل و چشم و

گوش داده‌اند تا ببینند و بشنود، حق را از ناحق تمییز دهد، سره را از ناسره تشخیص دهد، راه و رسم معامله را هم به انسان نشان داده‌اند، راه رسم معامله همان هدایت‌های بیرونی است، انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین، همه آمده‌اند و به انسان یاد داده‌اند و بیان کرده‌اند که چگونه با این سرمایه فطرت و با این ابزار می‌تواند سود کسب کند، تجارت، تجارت غیر بائر یا تجارت رابح باشد، قهراً کسی که با این سرمایه و با آن ابزار، طبق این نقشه راه، (نقشه راه یعنی آنچه که در قرآن و سنت آمده است و آنچه که انبیاء آورده‌اند)، حرکت کند، تجارت پر سودی کرده است، (بنده با قطع نظر از مراتب این تجارت کلیت مسئله را بیان می‌کنم)، کسی که از این نقشه راه استفاده نکند، یعنی خودش را مشمول هدایت‌های بیرونی قرار ندهد و یا از ابزاری که در اختیار او گذاشته شده به درستی استفاده نکند، یا این سرمایه را برای کسب و کار مورد استفاده قرار ندهد، قطعاً تجارت او سود نخواهد داشت و تجارت بائر می‌شود، ربح و سود و فایده‌ای برای او ندارد.

تجارت انسان در قرآن

این مطلب در جای جای قرآن به انحاء مختلف بیان شده است، البته اینکه چرا با این بیان مطرح شده شاید این بیان قابل فهم‌ترین بیان و ملموس‌ترین بیان برای عموم مردم باشد که بالاخره بدانید چه می‌دهید و چه می‌گیرید.

۱. در سوره عصر «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»، می‌فرماید: قسم به عصر و زمان و دوره که انسان در خسران و زیان است، جنس انسان در خسران و زیان است مگر کسانی که ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و صبر داشته باشند، پس خسران، زیان و ضرر در مقابل نفع این چیزی است که از راه معامله و تجارت به دست می‌آید، انسان زمانی ضرر می‌کند که از سرمایه خود درست استفاده نکند، ابزارهای در اختیار خود را درست مورد استفاده قرار ندهد و طبق نقشه راه هم عمل نکند.

۲. خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»، می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به تجارتی که شما را از عذاب آلیم نجات دهد؟ باز هم عرصه حیات آدمی را در حقیقت عرصه و میدان تجارت و معامله و بیع قرار داده است.

۳. در همین سوره راه آن را نیز بیان می‌کند، که این تجارت چیست و چه کاری انجام دهیم، «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱، ایمان به خدا و رسول خدا بیاورید، در راه خدا با اموال و جان‌های خود مجاهدت کنید، این برای شما بهتر است، و این یک تجارت پر سود است، یعنی تجارتی که یک طرف آن یکسری اعتقادات و یک سری اعمال و رفتارها است، ایمان به خدا و رسول به حوزه اعتقاد بر می‌گردد، مجاهدت با مال و جان در راه خدا به عمل بر می‌گردد، یعنی اعتقاد و عمل خود را درست کنید، این تجارتی است که شمار را به یک سود بزرگی می‌رساند، سود آن «تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»، شما را از عذاب آلیم نجات می‌دهد،

۱. سوره صف، آیه ۱۰.

۲. سوره صف، آیه ۱۱-۱۲.

در ادامه نیز می‌فرماید: «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» ایمان به خدا و رسول می‌آورد و مجاهدت در راه خدا می‌ورزید اما در مقابل این چه چیزی به شما داده می‌شود، «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، خداوند گناهان شما را می‌بخشد «وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» و شما را در بهشت‌هایی وارد می‌کند که از زیر آنها نهرها جاری است، لسان همان لسان تجارت و اشتراء است، بنده اینها را به عنوان نمونه عرض می‌کنم که بدانید اینها در واقع در قرآن این مکرر بیان شده است.

۴. یا در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»، خداوند از مؤمنین جانها و مال‌هایشان را می‌خرد، خریدار خداوند است، در مقابل چه ثمنی بابت این مبیع می‌دهد، ما فروشنده می‌شویم و خدا خریدار، ثمن آن جنت است.

در سوره توبه در ادامه همین آیه می‌فرماید: «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، بشارت این بیع و مزده این بیع را میدهد که بشارت باد بر شما با این بیع و معامله‌ای که کردید و این رستگاری بزرگی است که نصیب شما می‌شود.

بنده الان فقط اینها را به عنوان شاهد می‌آورم که در قرآن نام این رفتار آدمی را تجارت و بیع و خرید و فروش می‌گذارد، هم در ناحیه خیر و هم ناحیه شر.

۵. در آیه دیگری درباره برخی از جمله کفار و منافقین می‌فرماید «بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، بد معامله و بد خریدی کرده اند، خودشان را فروختند، که کفر به ما انزل الله پیدا کرده اند.

این آیات زیاد هستند، فرصت نشد که احصاء کنم آیاتی که هم راجع به معاملات خوب و هم راجع به معاملات بد در قرآن آمده است، دقت کنید، اصلاً خود این موضوع قابل بحث مستقل می‌باشد که عرصه زندگی انسان را عرصه تجارت و معامله می‌داند، لذا کلیت آن قابل تردید نیست، که انسان‌ها در زندگی خود چیزی می‌فروشند و چیزی می‌خرند، منتهی بعضی از انسان‌ها آنچه می‌فروشند، در برابر آنچه می‌گیرند خیلی ناچیز است، جان خود را، عمر را، اموال را، همه که به نظر ما خیلی قیمت دارد، می‌دهیم ولی در مقابل جنت و غفران الهی و رهایی از عذاب الیم به دست می‌آوریم که در مقابل آن هیچ است، لذا از آن تعبیر به تجارت پر سود «تِجَارَةٌ لَنْ تَبُورَ»^۱ می‌شود. تجارتی که غیر بائر و پر سود است، یعنی اگر کسی جان خود را که عزیزترین چیز او می‌باشد بدهد، همه اموال و جان را بدهد، اما در مقابل رهایی از عذاب الیم و غفران و فوز عظیم به دست بیاورد، این تجارت پر سودی است، اما کسی که جان خود را حفظ کند اما هدایت را از دست بدهد و گمراهی بدست بیاورد، این تجارت پر ضرر و همان است که در سوره عصر فرمود «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ».

مراتب تجارت انسان در دنیا

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۹.

حال هر یک از این دو تجارت دارای مراتبی هم می‌باشد، یعنی یکوقت کسی جان خود را می‌دهد که به بهشت حورالعین و نهرها و امثال این برسد، اما گاهی کسی جان خود را می‌دهد به جنة اللقاء برسد، بهشت و جهنم دارای مراتبی است، آنچه که در ذهن ما می‌باشد از نعمات و برکات که در بهشت فراوان است، اینها پایین‌ترین مرتبه بهشت است، جنة اللقاء، بهشت لقاء الهی بالاترین مرتبه بهشت است، در مورد دوزخ هم همینگونه است، کسی مثل امیرالمؤمنین (ع) نفسش را می‌فروشد اما در مقابل مرضات الله می‌گیرد، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» این آیه در شأن امیرالمؤمنین (ع) وارد شده است، کسی است که نفس خود را می‌فروشد، اما برای طلب رضایت خداوند، مرتبه این تجارت بسیار بالا است و این تجارت خیلی پر سود است نسبت، به کسیکه نفس خود را می‌فروشد تا عذاب نکشد، نفس خود را می‌فروشد تا به بهشت برسد، لذا خود اینها هم دارای مراتب است، از طرفی هم افرادی که تجارت‌های ضرر ده می‌کنند هم دارای مراتب یکسانی نیستند.

اجمالاً بنده این مطلب کلی را عرض کردم که معلوم شود یک بخشی از آیات درباره انسان، حیات و زندگی و نحوه سپری شدن عمر او در این دنیا در قالب تجارت و بیع و شراء وارد شده است، این تجارت گاهی ضرر ده است، گاهی سوده ده، تجارت ضرر ده خودش دارای مراتب است، ضرر گاهی کم است گاهی زیاد، تجارت سود ده هم گاهی سود کم دارد گاهی سود بسیار.

در روایات هم روی این مسئله تاکید شده است، مثلاً در روایتی از امام معصوم (ع) وارد شده است «أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَغَيْرِهَا»، بدانید بدن‌های شما ثمنی به جز بهشت ندارد، پس آن را به غیر از این جنت نفروشید.^۱

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹.